

دکتر مارک جنینگز، مارک، سخنرانی ۲۲، مرقس ۲۶:۱۴-۷۲، شام آخر، دستگیری، محاکمه و انکار پطرس

مارک جنینگز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر مارک جنینگز هستم در حال تدریس در مورد انجیل مرقس. این جلسه ۲۲، مرقس ۱۴:۲۶-۷۲، شام آخر، دستگیری، محاکمه و انکار پطرس است.

خوش آمدید به ما تا به بررسی فصل ۱۴ مرقس ادامه دهیم.

وقتی در بحث قبلی مان در مورد مرقس ۱۴ بودیم، صحنه را آماده کرده بودیم و در مورد شام آخر و ارتباط آن با شام فصح و عمل بزرگی که قرار بود با مرگ عیسی رخ دهد بحث می کردیم و آن را در چارچوب خدا به عنوان کسی که قوم خود را از اسارت نجات می دهد، فرار می دادیم، روایت خروج به کاری که عیسی انجام می دهد اشاره دارد. در آن، ما همچنین در مورد اعلام یک خائن و اینکه چگونه عیسی فاش کرد که یکی از آنها خیانت خواهد کرد، بحث کردیم. و این جالب است زیرا وقتی آنها با عیسی بحث می کردند، از اینکه عیسی گفته بود یکی از آنها خیانت خواهد کرد، ناراحت بودند و همه آنها می گفتند، من نیستم، اینطور نیست؟ من نیستم، من نیستم، و شما هم تعجب می کنید که آیا ذره ای امید وجود نداشت؟

خب، شاید فقط یکی از ما باشد، درست است؟ می دانید، من که نیستم و حتماً یکی دیگر هم هست. و این زمینه را برای چیزی که الان می خواهیم بررسی کنیم، فراهم می کند. و با اینکه فقط یکی از آنها خائن است، همه آنها عیسی را رها کردند.

و بنابراین، بیایید آن را با آیه ۲۶ در فصل ۱۴ انجیل مرقس ادامه دهیم. و هنگامی که آنها سرودی را خواندند، که در پایان عید فصح مناسب بود، به کوه زیتون رفتند. و عیسی به آنها گفت، همه شما گمراه می شوید.

زیرا نوشته شده است: «چوپان را خواهم زد و گوسفندان پراکنده خواهند شد.» اما پس از آنکه برخی زانیده شوم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت. اما پطرس به او گفت: «حتی اگر همه لغزش خورند، من نخواهم خورد.»

عیسی به او گفت: «به راستی به تو می گویم، همین امشب، پیش از آنکه خروس دو بار بانگ زند، سه بار مرا انکار خواهی کرد.» اما او با تأکید گفت: «اگر لازم باشد با تو بمیرم، تو را انکار نخواهم کرد.» و همه آنها نیز همین را گفتند.

پیش بینی عیسی مبنی بر اینکه همه آنها گمراه خواهند شد، ارتباط نزدیکی با زکریا ۱۳:۷ دارد. توجه داشته باشید که در زکریا، یک واقعیت آخرالزمانی در این مورد وجود دارد، یک دلیل الهی برای رنج. و البته، مرگ چوپان پایان داستان نیست، که البته برای پطرس مایه تسلی خاطر می بود، اما در اینجا توجیه و بازگشت به زندگی در نظر گرفته شده است. با این حال، در اینجا این جمله، حتی اگر آنها آن را نشنوند، امیدی وجود دارد.

و ظهور رستاخیز وجود دارد، حتی اگر چندان آشکار به نظر نمی‌رسید. عیسی پس از اعلام اینکه همه آنها گمراه خواهند شد، می‌گوید، پس از رستاخیز، من پیش از شما به جلیل خواهم رفت. و سپس آن اشاره، این اشاره به امید برای پطرس در این لحظه وجود دارد.

عیسی گفت که پیش از جلیل خواهد رفت. می‌دانید، وقتی به تفاوت‌های بین یهودا و پطرس نگاه می‌کنیم، یکی از چیزهایی که انجیل‌ها کاملاً روشن می‌کنند این است که آن تفاوت زیادی که گاهی اوقات تصور می‌کنیم وجود ندارد، اما چند تفاوت مهم وجود دارد. البته، متی در مورد نحوه دعا کردن برای پطرس صحبت خواهد کرد.

ما چنین دعایی برای یهودا نمی‌بینیم. و در اینجا عیسی به پطرس می‌گوید که دوباره آنها را در جلیل خواهد دید. البته، اعتراض پطرس و سرزنش عیسی در اینجا یادآور اتفاقی است که در مرقس ۸، آیات ۳۱ تا ۳۲ رخ داده است، جایی که پطرس آنچه را که عیسی در مورد روند نزولی طرد شدنش پس از اعلام پطرس مبنی بر مسیح بودن عیسی گفته بود، انکار می‌کند.

منظورم این است که، البته، طنز ماجرا این است که ما داریم درباره تنها شخصیتی صحبت می‌کنیم که در انجیل مرقس به خاطر تأیید و اعلام مسیح بودن عیسی مورد ستایش قرار گرفته است، اما همان کسی خواهد بود که آن را انکار می‌کند. اما این تبادل نظر، این اعتراض که در آن پطرس بار دیگر با آنچه عیسی می‌گوید مشکل دارد، وقتی عیسی می‌گوید همه آنها گمراه خواهند شد و پطرس می‌گوید حتی اگر همه آنها گمراه شوند، من نخواهم شد، و حتی در ادامه با تأکید اعلام می‌کند که او تو را انکار نخواهد کرد. البته، او در بیانیه‌ای در طرف دیگر، تنها در چند آیه کوتاه، تأکید خواهد کرد.

البته، فقط پطرس این را نمی‌گوید؛ همه آنها همین را می‌گویند. شاگردان قوی که هرگز عیسی را انکار نمی‌کردند، اکنون فرصتی دارند تا وفاداری خود را به عیسی در باغ جتسیمانی نشان دهند. و البته، شکست آنها سریع و فوری خواهد بود.

بیا بید نگاه‌های به چگونگی باغ در آیات ۳۲ تا ۴۲ از باب ۱۴ مرقس بیندازیم. و او گفت: «ای پدر، همه چیز برای تو ممکن است. این جام را از من دور کن، اما نه به خواست من، بلکه به خواست تو».

و چون برگشت، ایشان را در خواب یافت. پس به پطرس گفت: «ای شمعون، آیا خواب هستی؟ آیا نمی‌توانستی یک ساعت بیدار بمانی؟ بیدار باش و دعا کن تا در وسوسه نیفتی. روح القدس مشتاق است، اما جسم ناتوان.» و دوباره رفت و همان کلمات را تکرار کرد و دعا نمود.

و دوباره، او آمد و آنها را در خواب یافت، زیرا چشمانشان بسیار سنگین شده بود و نمی‌دانستند چه پاسخی به او بدهند. و بار سوم آمد و به او گفت: «آیا هنوز در خواب هستی و استراحت می‌کنی؟ کافی است.» ساعت فرا رسیده است.

پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم شده است. برخیزید، برویم. اینک تسلیم‌کننده‌ی من نزدیک است.

به نظر من ساختار این متن، بر تنهایی یا انزوای عیسی و همچنین شکست شاگردان تأکید دارد. ببینید چطور این اتفاق می‌افتد. او با همه شاگردان به جز یهودا از راه می‌رسد، هرچند که رفتن یهودا در اینجا مشخص نشده است.

مرقس به طور واضح نمی‌داند که یهودا واقعاً چه زمانی آنجا را ترک کرده است. روایت گسترده‌تر انجیل این را توضیح می‌دهد. اما یهودا به وضوح در این مرحله آنجا را ترک کرده است زیرا او با نگهبانی که قرار بود استراحت کند، از راه رسیده است.

بنابراین، عیسی با حواریون از راه می‌رسد، در حالی که یکی را از دست داده است. و سپس دوباره با آن سه نفر، سه نفری که حالا به آنها عادت کرده‌ایم، سه نفری که عیسی اغلب با خود می‌برد، عقب‌نشینی می‌کند. و سپس او به تنهایی حتی فراتر می‌رود.

بنابراین شما این سیر جدایی را حتی در باغ عدن هم می‌بینید. ما اینجا می‌بینیم، می‌دانید، مرقس، علاقه‌اش به اعداد سه‌تایی، می‌دانید، که باعث استرس می‌شود. سه بار، عیسی برمی‌گردد و شاگردان را در خواب می‌بیند.

سه بار آنها را سرزنش می‌کند. این تکرار، این استفاده‌ی مکرر از یک زبان، آنچه را که در حال رخ دادن است برجسته می‌کند. اگر علاقه‌مند باشید، جتسیمانی یک کلمه‌ی عبری یا آرامی است، شاید به معنای «مطبوعه‌ی زیتون»، که با توجه به اینکه ما بر روی کوه زیتون هستیم، منطقی به نظر می‌رسد».

احتمالاً منظور ما مکانی است که بیشتر شبیه یک باغ زیتون است، شاید حتی با آسیابی برای پرس کردن زیتون، همانطور که اینجا داریم. لوقا به ما می‌گوید که اینجا مکانی است که عیسی مرتباً به آنجا می‌رفت. و واضح است که یهودا نیز آنجا را برای یافتن عیسی می‌شناخت.

اگر این بخشی از الگویی بود که عیسی معمولاً انجام می‌داد، اکنون این گوشه‌نشینی او به جتسیمانی است، و البته رفتن و استراحت کردن، همان فرصتی را که یهودا به دنبالش بود، به او می‌دهد، یعنی عیسی که از جمعیت دور باشد و بتواند دستگیر شود. می‌دانید، وقتی به رابطه بین این متن و برخی دیگر از عناصر انجیل فکر می‌کنیم، جالب است. می‌دانید، در مرقس ۱۰:۳۸ تا ۳۹، یعقوب و یوحنا می‌گویند که می‌توانند از جامی که عیسی باید بنوشد، بنوشند.

در مرقس ۱۴:۳۱، پطرس، البته، می‌گوید که آنها را ناامید نخواهد کرد. اما اینجا، می‌دانید، این حرکت، این تکرار مکرر رنج کشیدن عیسی در این مسیر، انجام این کار به تنهایی توسط عیسی، سوگواری او را دارید. شما این تصویر رنج‌کشنده‌ی درستکار را دارید، این روح من، می‌دانید، که یک روش سامی یا شاعرانه برای اشاره به خود است، می‌دانید، نزدیک به مرگ است، که او در چنان غم و اندوهی است که انگار در حال مرگ است.

فکر می‌کنم این یک جمله‌ی شاعرانه است. فکر نمی‌کنم لازم باشد که او آنقدر غمگین باشد که واقعاً در شرف مرگ باشد، اما این حس شاعرانه است، تقریباً مثل مزامیر. و عیسی اینجا دعا می‌کند، درست است، که اگر ممکن باشد، آن ساعت از او بگذرد.

و اصطلاح ساعت، می‌دانید، یک اصطلاح تحت‌اللفظی نیست، اما راهی برای بیان زمان یا دوره آن است، یا حتی شاید یک معنای آخرالزمانی داشته باشد. و توجه کنید که ما با گفتمان مستقیم روبرو هستیم. این آبا پدر است.

این یکی از موارد نادری است که عیسی دعا می‌کند، جایی که ما دعای مرقس را می‌بینیم. این اشاره‌ای به دعا کردن نیست، بلکه دعای مرقس است. مورد دیگری را در فریاد بر فراز صلیب خواهیم داشت.

البته در سراسر انجیل از عیسی به عنوان دعا و تعلیم دعا یاد شده است، اما این در واقع اولین دعای واقعی است که در انجیل مرقس داریم. به نظر من انتخاب او در اینجا برای صبر کردن تا آن زمان جذاب است.

استفاده از کلمه «آبا» در اینجا مختص عیسی است، به این معنی که این چیزی است که عیسی به نوعی به طور منحصر به فرد معرفی می‌کند.

این سطح بی‌سابقه‌ای از صمیمیت است. البته ما در عهد عتیق می‌دانیم که خدا گاهی اوقات به عنوان پدر یا پدر ما، به ویژه برای قوم اسرائیل، لباس می‌پوشد. ما این را حتی در مردگان و نوشته‌های هلنیستی می‌بینیم.

اما این «آبا» در اینجا، از نظر این اظهار شخصی و جمعی، بسیار صمیمی است. ما باید مراقب باشیم و صرفاً فرض نکنیم که «آبا» به نوعی به معنای «بابا» است، همانطور که گاهی اوقات در متن آمده است زیرا اغلب این کلمه توسط فرزندان بالغ برای خطاب به پدرشان استفاده می‌شود، همانطور که ما معمولاً «بابا» را با چیزی که کودکان کوچکتر می‌گویند مرتبط می‌دانیم. «آبا» چیزی بود که کودکان بالغ می‌گویند.

اما ما واقعاً در هیچ جای دیگری در یهودیت فلسطین پیش از مسیحیت، پیش از قرن اول، چنین خطاب شخصی از جانب خدا توسط یک فرد نداریم. ما یک فنجان داریم. من فکر می‌کنم فنجان اینجا برای درک اینک که چرا عیسی تقریباً در آستانه مرگ است، مهم است.

جام، تصویری رایج در عهد عتیق برای رنج است. جام، تصویری رایج در عهد عتیق برای داوری الهی است. اگر به عهد عتیق نگاهی بیندازیم، رنج و داوری الهی مرتبط با جام را در مزمور ۱۱، مزمور ۶۰، مزمور ۷۵، ایده رنج، اشعیا ۵۱، ارمیا ۲۵، ارمیا ۴۹، ارمیا ۵۱، مراثی ۴، حزقیال ۲۳، حبوق ۲، زکریا ۱۲ می‌بینیم.

و من فکر می‌کنم نکته‌ی کلیدی اینجا است که آنچه عیسی دعا می‌کند تا این جام از من بگذرد، تصویری از چیزی است که قرار است اتفاق بیفتد، که همان ریختن داوری خدا، خشم خدا است. این فقط یک جمله‌ی شاعرانه نیست، بلکه عیسی دعا می‌کند که نه تنها این رنج فیزیکی که بسیار زیاد خواهد بود، از او در امان بماند، بلکه ریختن داوری الهی از او در امان بماند. آنچه بر روی صلیب برای ما اتفاق خواهد افتاد، نگاهی اجمالی، اگر بخواهید، یک دوره‌ی منحصر به فرد از روز خداوند است.

روز خداوند، که همین روز داوری است، همین روز خشم که با پایان همه چیز همراه خواهد بود، زمانی که تار و پود خلقت شروع به لرزیدن خواهد کرد. این همان چیزی است که به طور منحصر به فرد بر روی صلیب اما بر روی عیسی رخ می‌دهد. و بنابراین اینجا است که، می‌دانید، وقتی تصویر صلیب و فریاد عیسی به تصویر کشیده می‌شود، بسیاری می‌خواهند بگویند، و من این را درک می‌کنم، می‌خواهند بگویند که در آن لحظه بود که، می‌دانید، خدای پدر به عیسی پشت کرد، یا اینکه به نوعی خدای پدر و خدای پسر به دلیل گناهی که بر عیسی بود، در آن لحظه به نوعی از هم جدا بودند.

و من فکر می‌کنم آنچه آنجا اتفاق می‌افتد در واقع از قلم افتاده است. من فکر می‌کنم خدای پدر کاملاً بر روی صلیب حضور دارد، اما او کاملاً در خشم خود نیز حضور دارد. آنچه اتفاق می‌افتد این است که خدای پدر جام داوری خود را بر خدای پسر می‌ریزد.

اینکه این خشم اوست، و بنابراین عیسی دعا می‌کند که اگر راهی وجود دارد که او مجبور به دریافت خشم خدا نشود، دوست دارد که این از او بگذرد. و بنابراین، من فکر می‌کنم این به نوعی، می‌دانید، به استرس و غمی که او قرار است با آن روبرو شود، اشاره دارد. و با این حال، البته، با دانستن کامل آنچه قرار است بر او ریخته شود، اینکه روز قیامت منحصرأ بر او خواهد بود.

از نظر الهیاتی، این جایی است که همه کسانی که به مسیح ایمان دارند، روز خداوند را تجربه می‌کنند، اما آن را به طور نیابتی از طریق عیسی تجربه می‌کنند و از آن رنج نمی‌برند. در بحبوحه درک کامل آنچه که قرار

است اتفاق بیفتد، عیسی می گوید، اما نه آنچه من می خواهم، بلکه آنچه تو می خواهی. و نمایش زیبای رابطه بین خدای پسر و خدای پدر، و اینکه چگونه خدای پسر تسلیم و مطیع اراده خدای پدر است.

او نمونه‌ی کاملی از یک بنده‌ی رنج کشیده است که وارد می شود. و البته وقتی می آید، او را در خواب می بیند او به پطرس می گوید: «ای شمعون، آیا خوابی؟» آیا نمی توانستی یک ساعت بیدار بمانی؟ شمعون و دیگر شاگردانی که آنقدر مطمئن بودند که می توانند در کنار عیسی ثابت قدم باشند، اینجا بودند و حالا حتی نمی توانستند بیدار بمانند.

و روح مایل است، اما جسم ضعیف است. برداشت من از این گفته این است که او اذعان می کند که آنها واقعاً صادق بودند وقتی گفتند که با او خواهند ماند، اما آنها فقط از نظر جسمی قادر به انجام این کار نبودند. و دوباره، او می رود و همان کلمات را دعا می کند، و دوباره می آید و آنها را در خواب می بیند، زیرا چشمانشان سنگین شده بود.

و البته، تکرار درست این را نشان می دهد که عیسی دوباره آنها را به خاطر اینکه نمی توانند بیدار بمانند سرزنش می کند، و البته شاگردان هیچ پاسخی به آن ندارند. می دانید، این ناتوانی در پاسخ دادن در آیه ۴۰، نشان می دهد که آنها می دانند اشتباه می کنند. آنها عیسی را ناامید کرده اند. و سپس بار سوم، به آنها می گوید آیا هنوز خواب هستید و استراحت می کنید؟ و در نهایت، منظورش این است که دیگر بس است، که من فکر می کنم کافی است، که روش او برای گفتن این است که، به صورت استعاری، کار تمام است.

این است، ما اکنون هستیم، اکنون به لحظه رسیده ایم، زمان کافی است، دعای التماس به پایان رسیده است و کافی است، پاسخ اساسی است، زیرا ساعت فرا رسیده است. پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم می شود. و البته، ما به عنوان خوانندگان مرقس، از فصل ۸، از زمانی که عیسی گفته است که لازم است پسر انسان تسلیم شود، برای رسیدن به این لحظه تلاش کرده ایم. اکنون می دانیم که این لحظه فرا رسیده است.

و من هم این را جذاب می دانم که او از دست گناهکاران استفاده می کند، و من این اشاره به گناهکاران را در اینجا جالب می دانم، می تواند اشاره ای به داوری او بر آنها باشد، درست است که آنها اینگونه هستند. البته در اینجا نوعی طعنه وجود دارد، زیرا او کسی است که اغلب در انجیل مرقس به همراهی با گناهکاران متهم می شود، و البته، سخت است که کفاره را از دست ندهیم که او واقعاً در شرف تبدیل شدن به کسی است که در جایی می ایستد که فقط گناهکاران به آن تعلق دارند. و شاید استفاده از زبان گناهکاران در آنجا همه اینها را به تصویر بکشد.

بنابراین، این لحظه ای است که عیسی به دست انسان ها تسلیم می شود و ما این را با آیه ۴۳ متوجه می شویم و بلافاصله در حالی که او هنوز صحبت می کرد، یهودا، یکی از آن دوازده نفر، از راه رسید و جمعیتی با شمشیر و چماق از طرف کاهنان اعظم، کاتبان و بزرگان با او بودند. حال، خائن به آنها علامتی داده بود و «گفته بود»: کسی که او را می بوسم، همان مرد است.

او را بگیرد و تحت نظر بگذارید. و چون رسید، بی درنگ به سوی او رفت و گفت: «ربی» او را بوسید آنها دست هایشان را بر او انداختند و او را گرفتند، اما یکی از کسانی که آنجا ایستاده بود شمشیر خود را کشید و به غلام کاهن اعظم زد و گوشش را برید.

عیسی به ایشان گفت: «آیا با شمشیر و چماق برای گرفتن من به سوی یک دزد آمده اید؟» من هر روز با شما در معبد موعظه می کردم و مرا نگرفتید، بلکه بگذارید پیشگویی های کتاب مقدس به حقیقت پیوندد.

همه او را ترک کردند و گریختند. جوانی با لباسی کتانی به دنبال او رفت و او را گرفتند، اما او لباس کتانی را رها کرد و برهنه فرار کرد.

وقتی به این بخش نگاه می‌کنیم، البته، و سپس به ۵۳، جایی که آنها عیسی را به کاهن اعظم و محاکمه هدایت می‌کنند، در اینجا این لحظه را می‌بینیم که عیسی به دست انسان‌ها سپرده می‌شود، اما همچنین می‌بینیم که چقدر اقتدار او هنوز وجود دارد. البته، در اینجا از عیسی به عنوان الگوی اطاعت یاد می‌شود. ما در طول مطالعه خود از مرقس، در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم، جایی که فقدان ایمان شاگردان به نقطه مقابل آن تبدیل می‌شود که با ایمان خود عیسی مقایسه می‌شود.

و اینجا فقدان ایمان کاملاً آشکار می‌شود. و البته، علامت بوسه، درست است، یهودا از قبل ترتیب داده بود که این اتفاق چگونه رخ دهد، چگونه ما عیسی را شناسایی کنیم. اول، شاید این راهی باشد برای کمک به شناسایی در تاریکی که این چهره کیست، در صورتی که این گروهی که با او می‌آیند دقیقاً نمی‌دانند عیسی چه شکلی است.

اما حتی بیشتر در خاور نزدیک باستان، بوسه نشانه محبت و مهمان‌نوازی بود. کلیسا باید با بوسه به یکدیگر سلام کند، که این لحظه را بسیار غم‌انگیزتر می‌کند. مارک اشتراوس، به گمان من، در اینجا کاملاً مؤثر اشاره می‌کند که چگونه امثال ۲۷: ۶ و حقیقت امثال ۲۷: ۶ در اینجا یافت می‌شود.

می‌توان به زخم‌های یک دوست اعتماد کرد، اما یک دشمن بوسه‌ها را چند برابر می‌کند. ما در اینجا به شخصیت خاصی اشاره می‌کنیم که ایستاده و شمشیری دارد و به گوش یک خدمتکار ضربه می‌زند. جالب است زیرا مارک در مورد این لحظه بسیار مرموز است.

ما نمی‌دانیم در انجیل مرقس چه کسی واقعاً شمشیر را بیرون می‌کشد، فقط یک مرد خاص است. ما حتی نام خدمتکاری که گوشش بریده شده را نمی‌دانیم. یوحنا به ما می‌گوید که پطرس شمشیر را در دست دارد.

آن خدمتکار، مالکوس است. متی و لوقا توصیف بسیار کامل‌تری از این رویداد ارائه می‌دهند. در آنجا گفتگو و دیالوگ وجود دارد.

البته، عیسی در لوقا به او دستور می‌دهد که شمشیرها را با خود بیاورد. اما در متی و لوقا نیز مواردی وجود دارد که عیسی این عمل را سرزنش می‌کند و زخم را التیام می‌بخشد، اما در مرقس هیچ یک از این موارد را نمی‌بینیم. در واقع، این رویداد که همین الان ذکر شد، تقریباً بلافاصله برای سخنان عیسی باقی مانده است.

و من فکر می‌کنم حس فوریت این است که عیسی قصد ندارد به این شکل، به این شکل دفاعی نظامی، پاسخ دهد. در واقع، تمرکز او در انجیل مرقس، بسیار معطوف به این گروه است. و بنابراین، مرقس خیلی سریع از این تلاش برای خنثی کردن حمله، اگر بخواهید، دستگیری و سرزنش کسانی که می‌آیند، فاصله می‌گیرد.

او آنها را سرزنش می‌کند. سرزنش او دوگانه است. اول، آنها را به خاطر اینکه با اسلحه آمده‌اند، گویی دزد یا شورش‌های هستند، سرزنش می‌کند، تهدیدی برای مردم و ثبات.

با این حال آنها این کار را مخفیانه انجام می‌دهند. آنها فرصت‌های زیادی داشتند وقتی که او در معبد تعلیم می‌داد، اما هرگز از آنها استفاده نکردند. بنابراین، طنز ماجرا این است که شما طوری آمدید که انگار من یک تهدید هستم، اما از انجام این کار در ملاء عام خیلی می‌ترسیدید زیرا از این عمل احساس تهدید می‌کردید.

بنابراین، او حتی به تنش بین ریاکاری و کل عمل کسانی که دستگیر می‌کنند، اشاره می‌کند. اما اقتدار او آشکار می‌شود. اگرچه کسانی در کنار او هستند که ممکن است شمشیر بکشند، اگرچه خود گروه دستگیرکننده با استدلال خود متناقض است، عیسی از نظر مقاومت در برابر هیچ یک از آنها موضع نمی‌گیرد، بلکه می‌گوید که می‌داند آنچه کتاب مقدس می‌گوید باید اتفاق بیفتد، چیست.

بنابراین، اقتدار او به نمایش گذاشته می‌شود. و در واقع، زکریا ۱۳:۷ می‌گوید، چوپان را بز و گوسفندان پراکنده خواهند شد. بنابراین، این پیش‌بینی کتاب مقدس نه تنها مبنی بر تسلیم و دستگیری پسر انسان، بلکه همچنین مبنی بر اینکه وقتی چوپان گرفته می‌شود، گوسفندان پراکنده می‌شوند، بلافاصله در آیه ۵۰ که همه او را ترک کردند، آمده است.

به استثنای ماجرای پطرس، رفتن شاگردان آخرین چیزی است که تا پایان همه این وقایع از آنها خواهیم شنید. و مرقس، آنها واقعاً رفته‌اند. آنها واقعاً آنجا را ترک کرده‌اند.

ما با این حادثه بسیار عجیب روبرو هستیم، و من هیچ راه دیگری برای توصیف آن ندارم جز اینکه آیات عجیب هستند. مرد جوانی او را دنبال کرد در حالی که چیزی جز یک پارچه کتانی دور بدنش نبود ۵۱-۵۲. آنها او را گرفتند، اما او پارچه کتانی را رها کرد و برهنه فرار کرد.

حدس‌های زیادی در مورد اینکه اینجا چه اتفاقی ممکن است بیفتد، چه کسی ممکن است باشد، زده شده است. من فکر می‌کنم یکی از دو بهترین احتمالات این است که چرا این مرد جوان فقط یک پارچه کتانی دور بدنش دارد؛ منظورم این است که، به نحوی او با عجله برای دنبال کردن به جتسمانی بیرون می‌رود، و این تمام چیزی بود که او پوشیده بود، اما ما نمی‌دانیم. او به نحوی فقط کمی بیشتر می‌ماند.

او به جایی که همه شاگردان فرار کردند، می‌رود. او فقط کمی دنبال می‌کند، اما نه خیلی طولانی. در واقع، برهنه فرار می‌کند، که انجام این کار بسیار شرم‌آور خواهد بود.

دو پیشنهاد اساساً این هستند و شاید با هم ناسازگار نباشند. یکی این است که این شخصیتی است که جامعه‌ای که مرقس برای آن نامه می‌نویسد، او را می‌شناخته، آنها این شخص را می‌شناسند، و در متن به کسی که آنها می‌شناسند اشاره شده است. دیگری، اینطور برداشت شده است که شاید این یوحنا مرقس باشد، نویسنده‌ی نوعی از شرح حال مرقس که نشان می‌دهد او آن شخص آنجا بوده است، و باز هم، این دو با هم ناسازگار نیستند.

من فکر می‌کنم این گفته‌ی مربوط به زندگینامه تا حدودی منطقی است، زیرا این واقعه در هیچ جای دیگری نقل نشده است، و بنابراین فکر می‌کنم این حس که یوحنا مرقس به خودش به شیوه‌ای فروتنانه اشاره می‌کند، درست است. منظورم این است که او اعلام می‌کند وقتی مجبور به فرار شد، برهنه فرار کرد، بنابراین لحظه‌ای نیست که خودش را به شیوه‌ای بسیار محترمانه وارد کند، بلکه به شیوه‌ای شرم‌آور. با این حال، با آیه ۵۳، سکانس محاکمه را شروع می‌کنیم.

در انجیل مرقس دو صحنه محاکمه وجود دارد، یک صحنه یهودی در حضور سنهدرین و سپس یک صحنه رومی در حضور پیلاتس. هدف از جلسه دادرسی یهودیان ظاهراً جمع‌آوری شواهد برای استفاده علیه عیسی است، شواهدی که ممکن است حکم اعدام را از سوی فرماندار رومی به همراه داشته باشد؛ متی پس از مرقس می‌آید، در حالی که لوقا و یوحنا مراحل دیگری در محاکمه دارند. وقتی به اینجا نگاه می‌کنیم می‌بینیم که مرقس اساساً پنج صحنه را تقسیم می‌کند، شاید حتی کمی شبیه به یک ساندویچ پوزخند، که در آن روایت دستگیری را داریم و محاکمه دو بار قطع می‌شود، ابتدا با بیانیه‌ای در مورد اینکه پطرس از راه دور او را تعقیب می‌کند، سپس با انکار پطرس.

با این حال، من تعجب می‌کنم که آیا باید قبل از اینکه بیش از حد روی ایده ساندویچ پافشاری کنیم، احتیاط کنیم، و ممکن است فقط چرخش صحنه‌ها باشد، یا اینکه به ما اطلاع دهد که همزمان چه اتفاقی می‌افتد. البته، در سراسر این، ما یک تضاد بسیار آشکار داریم. عیسی با ایمان شهادت می‌دهد که او مسیح است.

پطرس انکار می‌کند که حتی عیسی را می‌شناسد. عیسی شهادت می‌دهد که او مسیح است، که به معنای رنج کشیدن است. پطرس انکار می‌کند که عیسی را می‌شناسد و باید از آن فرار کند.

پطرس برای محافظت از خود، جان خود را به خطر می‌اندازد، روح خود را برای محافظت از جان خود از دست می‌دهد. حال، اعتبار تاریخی این تعداد از محاکمات اغلب به این دلیل مورد چالش قرار گرفته است که با آنچه در میشنا آمده است، مغایرت دارد. طبق میشنا در مورد سنهدرین و پرونده‌های اعدام، اولاً، آنها نمی‌توانستند شب محاکمه شوند و محکومیت باید تا روز بعد منتظر بماند، هیچ محاکمه‌ای نمی‌توانست در شب سبت برگزار شود، که در شب سبت برگزار می‌شد، هیچ محاکمه‌ای نباید در طول اعیاد برگزار می‌شد، همیشه برای حکم اعدام، جلسه دوم دادرسی لازم بود، میشنا می‌گوید که شواهد متناقض باید رد شوند، شهود از شهادت دروغ منع شده‌اند، اتهام کفر فقط در صورتی می‌توانست مطرح شود که متهم نام الهی را بر زبان آورده باشد، محاکمات فقط می‌توانست در یکی از سه دادگاه در اورشلیم برگزار شود و محل اقامت کاهن اعظم یکی از آنها نبود.

و بنابراین، اینطور مطرح می‌شود که محاکمه عیسی همه اینها را نقض می‌کند. حال، پاسخ‌های متفاوتی به این موضوع وجود دارد. یک پاسخ این است که، خب، آنها سعی می‌کردند بسیاری از این کارها را خیلی سریع و مخفیانه انجام دهند و پیروی از مقررات چیزی نبود که برایشان اولویت بالایی داشته باشد.

با این حال، به خاطر داشته باشید که میشنا این محاکمات را در اواخر قرن دوم تدوین می‌کند، بنابراین نمی‌توانیم همیشه مطمئن باشیم که آن اعمالی که در اواخر قرن دوم مورد نیاز یا انتظار بود، در حال حاضر نیز در حال اجرا هستند، و آن مقرراتی که در میشنا آمده‌اند احتمالاً به دلیل سوءاستفاده‌هایی که ممکن است رخ داده باشد، به وجود آمده‌اند. علاوه بر این، در اینجا بیشتر یک محاکمه رسمی نیست، بلکه پرونده‌ای علیه عیسی برای ارائه به پیلاتس است. میشنا چیزی بیش از اعمال فریسیان را نشان می‌دهد.

در انجیل مرقس، شورای عالی یهود عمدتاً از صدوقیان تشکیل شده است. اینکه عیسی به دستور پونتیسوس پیلاتس مصلوب شد، شکی نیست، اما این بدان معنا نیست که ما باید تاریخی بودن محاکمات یهودی عیسی را زیر سوال ببریم، صرفاً به این دلیل که فقط رومی‌ها می‌توانستند او را مصلوب کنند یا به نظر می‌رسد که این کار از دستور کار خارج است. و بنابراین، این سوال بیشتر حول محور نقشی که حاکمان یهودی داشتند می‌چرخد. نقش آنها در همه این اتفاقات چه بود؟ و من فکر می‌کنم وقتی به این موضوع فکر می‌کنیم، اظهارات روشنی در مورد رد رهبران یهودی، رهبران مذهبی عیسی داریم، که اکنون آن لحظه‌ای را دارند که به دنبال آن بوده‌اند تا از عیسی ایراد بگیرند، و این کار را مخفیانه انجام دهند.

کاهنان اعظم که از جمعیت می‌ترسیدند، اکنون می‌توانند عیسی را کنترل کنند، او را دستگیر کنند و شروع به کنترل لحظات کنند. لازم است که مخالفانشان علیه عیسی متحد شوند، او را به کفرگویی متهم کنند و همچنین اتهاماتی را بیابند که او را در مقابل روم قرار دهد. لازم است که، اگر بخواهیم از منظر رهبری الهیاتی، شروع به دفاع از آرمان مرگ عیسی کنیم، حتی اگر قدرت ارتکاب آن را نداشته باشند.

می‌دانید، این واقعیت که ما اینجا این مردان را می‌بینیم که مصمم به کشتن عیسی هستند، نباید انتظار داشته باشیم که لزوماً برای تحقق این امر از پروتکل‌ها پیروی کنند. حال، مرقس نام کاهن اعظمی را که آنها نزد او می‌روند، ذکر نمی‌کند. برخی دیگر می‌گویند که او قیفا است.

ما می‌دانیم که قیفا، در واقع، از سال ۱۸ تا ۳۶ میلادی این مقام را بر عهده داشت. او داماد حنا بود که در سال ۱۵ میلادی توسط رومیان عزل شد. یوسفوس به ما می‌گوید که پنج نفر از پسران حنا و دامادش به عنوان کاهن اعظم خدمت می‌کردند.

این از نظر تاریخی با آنچه در جاهای دیگر می‌بینیم، مطابقت دارد. ما می‌دانیم که سه گروه برای تشکیل سنهدرین، یعنی کل سنهدرین، انتخاب شدند که این اشاره در اینجا احتمالاً راهی برای بیان حد نصاب است. بنابراین، وقتی به این موضوع نگاه می‌کنیم، به این شواهد از آنچه در این توطئه یهودی اتفاق می‌افتد، اگر بخواهیم بگوییم، اگرچه در نهایت پیلاطس است که مرگ عیسی را اعلام می‌کند، فکر می‌کنم مرقس به روشنی نشان می‌دهد که فقط رومی‌ها نبودند که به دنبال این بودند.

و بنابراین بیایید نگاهی به آنچه در اینجا می‌بینیم بیندازیم. آنها عیسی را نزد کاهن اعظم بردند و همه کاهنان ارشد، بزرگان و کاتبان گرد هم آمدند. باز هم، فکر می‌کنم منظور از گروه، کاهنان ارشد، بزرگان و کاتبان این گروه‌ها هستند.

پطرس با فاصله او را دنبال کرد، درست تا حیاط کاهن اعظم. پطرس در آنجا واقعاً رگه‌هایی از شجاعت داشت. و او با نگرهبانان نشسته بود و در کنار آتش به خودش هشدار می‌داد.

اکنون، کاهنان اعظم و تمام اعضای شورا به دنبال شهادت علیه عیسی بودند تا او را به قتل برسانند، اما هیچ مدرکی پیدا نکردند. چرا؟ زیرا بسیاری علیه او شهادت دروغ دادند، اما شهادت آنها با هم سازگار نبود. و کاهن اعظم در میان برخاست و از عیسی پرسید: «آیا پاسخی نداری؟ این چیست که این مردان علیه تو شهادت می‌دهند؟» آیه ۶۰.

اما او ساکت ماند و هیچ جوابی نداد. دوباره کاهن اعظم از او پرسید، آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟ بنابراین، در این لحظه، به نظر می‌رسد که، می‌دانید، به نظر می‌رسد که محاکمه اکنون به نفع عیسی پیش می‌رود، و کسانی هستند که علیه او شهادت دروغ می‌دهند. به عنوان مثال، در آیه ۵۸، آنها سعی می‌کنند او را به اتهام تخریب، مبنی بر اینکه او معبدی را که با دست ساخته شده است ویران می‌کند و سه روز یکی دیگر می‌سازد، متهم کنند، اما آنها، می‌دانید، آنها موافق نیستند.

آنها در شهادت خود با هم توافق ندارند. جالب اینجاست که این گفته‌ی واقعی، آن چیزی نیست که اخیراً از عیسی در معبد می‌شنویم، مبنی بر اینکه او آن را ویران خواهد کرد؛ معبد او با دست انسان ساخته شده است، و در سه روز، آنها معبد دیگری خواهند ساخت، نه با دست. ما در واقع این گفته را از انجیل یوحنا داریم، که در آن عیسی در معبد مشغول انجام فعالیت‌های مشابه است، اگرچه کمی با آنچه در هفته‌ی مصائب داریم نیز متفاوت است، و البته برای یوحنا این اتفاق خیلی زود در انجیل می‌افتد، جایی که عیسی این گفته را بیان می‌کند.

و فکر می‌کنم، می‌دانید، این بحثی که ما در موردش صحبت کردیم، این ایده که آیا عیسی دو بار وارد معبد شد یا یک بار، و این داستان به دو بخش تقسیم شده است، فکر می‌کنم این واقعیت که شاهدان در مورد اظهارات عیسی در مورد تخریب معبد اتفاق نظر ندارند، این را تأیید می‌کند که دو فعالیت جداگانه وجود داشته است، اینکه یک گذر زمان اتفاق افتاده است، نه فقط اظهاراتی که او چند روز پیش در حضور همین رهبران مذهبی که در معرض دید بودند، بیان کرد. بنابراین، فکر می‌کنم ممکن است که در واقع، می‌دانید

عیسی، البته ما از انجیل یوحنا می‌دانیم که بیش از یک بار وارد اورشلیم شد، و در همان اولین باری که او از آنچه در معبد اتفاق می‌افتاد ابراز انزجار کرد، این اظهارات را بیان کرد. اما محاکمه خوب پیش نمی‌رود، و عیسی پاسخ نمی‌دهد، و نیازی به پاسخ دادن ندارد، و سپس کاهن اعظم به طور خاص از او می‌پرسد، آیا شما مسیح، پسر خدای متعال هستید؟ و البته، پسر متبرک اصطلاحی است که ما زیاد با آن آشنا نشده‌ایم، و بنابراین به تاریخی بودن این اصطلاح اشاره دارد. پسر متبرک روش دیگری برای گفتن مسیح است، می‌دانید، شناسایی مسیح به عنوان پسر خدا، می‌دانید، بخشی از این مسیر بوده است.

بنابراین، مسئله این نیست که آیا عیسی الهی است یا خیر و اینکه آیا او پسر خدای متعال است یا خیر. مسئله این است که آیا عیسی فکر می‌کند مسیح است یا خیر. در آن صحنه، کاهن اعظم در میان جمعیت ایستاد، البته فکر می‌کنم، که یادآور مردی با دست خشک شده است که از او خواسته شده بود در میان همه بایستد.

سکوت عیسی شبیه به اشعیا ۵۳:۷ است، گوسفندان در مقابل پشم‌چینان ساکت هستند. و البته سوال بسیار قابل توجه است. ما به آنچه در مرقس اتفاق افتاده فکر می‌کنیم.

عیسی مسیح به طور فعال این هویت را تضعیف کرده است. حال، در انجیل مرقس، برخی مفاهیم مسیحایی وجود دارد که عیسی آنها را پذیرفته است. به عنوان مثال، نوشته‌ای بر روی الاغی در اورشلیم وجود دارد.

اما در اینجا ما یک سوال خاص داریم، و البته این سوال، زیرا عیسی در سراسر انجیل خود مطرح بوده است در هشت فصل اول، سوالات همیشه این بود: این کیست که می‌تواند چنین کارهایی انجام دهد؟ چه کسی می‌تواند با چنین اقتداری صحبت کند؟ چه کسی می‌تواند شفا دهد؟ این کیست که می‌تواند طوفان‌ها را آرام کند؟ و بنابراین، شما با تمام این سوالات در مورد اینکه عیسی کیست، مواجه شدید. مرقس تمام این سوالات را به ما اطلاع داده است.

البته، در مرقس ۸، خود عیسی را داریم که از پطرس می‌پرسد، مردم می‌گویند من کیستم؟ و شاگردان می‌گویند من کیستم؟ شما می‌گویید من کیستم؟ اما اکنون از عیسی به طور خاص این سؤال پرسیده می‌شود آیا تو مسیح هستی؟ و عیسی در مرقس ۶:۲ پاسخ می‌دهد، من هستم، و پسر انسان را خواهید دید که در دست راست قدرت نشسته و با ابرهای آسمان می‌آید. از این نظر، تقریباً تعجب می‌کنم که اگر کل محاکمه اینجا به نخی آویزان نبود، و اگر عیسی فقط سکوت می‌کرد، شاید محاکمه ظاهراً به نفع او پیش می‌رفت. و بنابراین، تصمیم او برای سکوت نکردن، به رهبران مذهبی در شورای عالی یهود آنچه را که می‌خواستند، یعنی فرصتی برای متهم کردن او، می‌دهد.

و او به آنها فرصتی می‌دهد تا از نظر سیاسی و الهیاتی آنها را متهم کنند. در پاسخ، او خیلی رک و راست اعلام می‌کند، بله، راز مسیحایی، اگر بخواهید، تمام شده است. او اعلام می‌کند که او واقعاً مسیح است.

این به آنها مهمات سیاسی مورد نیازشان را می‌دهد. این به آنها اجازه می‌دهد تا سپس نزد پیلاتس بروند و بگویند که او سعی دارد یک حاکم سیاسی باشد، سعی می‌کند مردم را علیه روم متحد کند و بی‌اعتمادی ایجاد کند. اما سپس با گفتن اینکه آنها پسر انسان را خواهند دید، در واقع این پاسخ دوم است که حتی گستاخانه‌تر می‌شود.

این دومین جنبه‌ای است که آنها پسر انسان را خواهند دید که در ابرهای آسمان می‌آید. این از دانیال ۷:۱۳ تا ۱۴ آمده است، جایی که کسی، مانند پسر انسان، بر ابرهای آسمان در حضور قدیم الایام می‌آید و به او جلال و سلطنت و پادشاهی ابدی داده می‌شود. به اعتقاد من، کاری که عیسی در اینجا انجام می‌دهد این است که می‌گوید، نه تنها من مسیح هستم، بلکه من پسر انسان هستم.

و شخصیت پسر انسان که می‌آید، می‌دانید، و به او حکومت داده می‌شود، اشاره‌ای است به اینکه محاکمه‌ای در پیش خواهد بود، که شما در جایگاه قضاوت من ایستاده‌اید، اما زمانی خواهد رسید که من، به عنوان پسر انسان، در جایگاه قضاوت شما خواهم ایستاد. و البته، در این مرحله هیچ پاسخ دیگری برای کاهنان اعظم وجود ندارد. آنها یا می‌توانند، همانطور که می‌دانید، آنچه عیسی گفته است را تأیید کنند، یا باید اعلام کنند که او اکنون مرتکب کفر شده است، که این همان کاری است که آنها با پاره کردن لباس‌ها و اعلام اینکه به چه شاهدان بیشتری نیاز داریم، انجام می‌دهند.

کفر او را شنیده‌اید، آیه ۶۴، کفر او را شنیده‌اید. رأی شما چیست؟ و همه او را مستوجب مرگ دانستند. و برخی شروع کردند به آب دهان انداختن بر او و پوشاندن صورتش و زدنش و به او می‌گفتند: «نبوت کن.» و نگهبانان او را با ضربات پذیرفتند.

و بنابراین، در آیه، می‌دانید، تا آیه ۶۵، می‌بینیم که محاکمه یهودیان به پایان می‌رسد، و با اعلام اینکه عیسی مسیح بودن خود را تأیید می‌کند، پسر انسان بودن خود را تأیید می‌کند، و آنها او را رد می‌کنند، و او باید به مرگ محکوم شود، به پایان می‌رسد. طنز ماجرا این است که همین مرگ اوست که اعتبار ادعای مسیحایی او و اینکه او پسر انسان است را به ارمغان می‌آورد. سپس در آیات ۶۶ تا ۷۲ می‌بینیم، و کمی بعدتر به این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت، اما شاید برای پایان دادن به اینجا در مرقس ۱۴، اکنون به پطرس برمی‌گردیم.

بنابراین، همه اینها در جریان است. موضع محکم عیسی در مقابل همه این رهبران مذهبی که ادعا می‌کنند او مسیح، پسر خداست. در سال‌های ۶۶ تا ۷۲، پطرس را در حیاط پایین می‌بینیم و یکی از کنیزان کاهن اعظم می‌آید.

فکر می‌کنم ایده این است که او احتمالاً با دختران خدمتکار کار می‌کند. می‌توانسته یک زن جوان‌تر باشد؛ لحن کلام طوری است که انگار نباید حتماً یک دختر کوچک باشد. و وقتی دید پطرس دارد خودش را گرم می‌کند، به او نگاه کرد و گفت: «تو با عیسی ناصری بودی»

او انکار کرد و گفت: «من نه می‌دانم و نه می‌فهمم منظورت چیست.» این به نوعی روش دیگری برای گفتن این است که «من نمی‌دانم در مورد چه چیزی صحبت می‌کنی.» و او به سمت دروازه رفت، که فکر می‌کنم بیشتر به این دلیل از دروازه بیرون می‌رود که سعی دارد از این کنیز که آن را شناسایی کرده جدا شود، اما این همچنین به او اجازه می‌دهد در صورت نیاز، سریع‌تر خارج شود.

و خروس بانگ زد. و کنیز او را دید و شروع کرد به گفتن، ای رهگذر، این مرد یکی از آنهاست. پس حالا توجه کنید که او مستقیماً پطرس را متهم نمی‌کند.

حالا او دارد افراد دیگری را هم وارد ماجرا می‌کند. شاید اینها خدمتکاران دیگری باشند، یا شاید آنها هم افرادی باشند که برای حفظ صلح آنجا هستند، یا نگهبان و غیره. اما او دوباره انکار کرد.

بعد از مدتی، رهگذر به پطرس گفت؛ مطمئناً تو یکی از آنها هستی، زیرا جلیلی هستی. و مرقس به ما نمی‌گوید که چرا آنها می‌دانند که او جلیلی است. البته، انجیل دیگر به نوعی گفتار او و به احتمال زیاد لهجه‌اش را توضیح می‌دهد.

اما حس اینجا این است که این گروه به یک نتیجه رسیده‌اند. بله، او باید باشد. او باید یکی از آنها باشد. چون اهل جلیل است.

ما می‌دانیم که عیسی اهل جلیل است. و سپس پاسخ پطرس، به نظر من، جوهر انکار او را به شما نشان می‌دهد. او شروع به نفرین کردن خود و قسم خوردن کرد که من این مردی را که شما درباره‌اش صحبت می‌کنید، نمی‌شناسم.

است. جالب است چون در یونانی، فقط می‌گوید که او شروع به قسم خوردن و نفرین ESV این ترجمه‌ی کردن کرد. در واقع مشخص نیست که مخاطب نفرین چه کسی است.

در واقع، زبانی که استفاده می‌شود می‌تواند به معنای همان زبان انعکاسی معمول باشد. معمولاً وقتی نفرین می‌کنید، نفرین را به کسی یا چیزی نسبت می‌دهید. بنابراین، چندین گزینه وجود داشته است.

یکی اینکه پطرس خودش را نفرین کرد، و مرقس به شیوه‌ای ارائه می‌دهد که تا حدودی غیرمعمول است. دوم اینکه او در واقع عیسی را نفرین می‌کند و اعلام می‌کند که عیسی نفرین شده است. و سوم اینکه او افرادی را که او را متهم می‌کنند، نفرین می‌کند.

این ایده که خدا به خاطر دروغگو خطاب کردن من، کاری علیه تو انجام خواهد داد، نوعی ایده است. صرف نظر از این سه مورد، و به نظر من کمترین احتمال از بین این سه مورد، ممکن است چیزی باشد که اینجا انتخاب کرده است، یعنی نفرین کردن خودش. صرف نظر از این سه مورد، فکر می‌کنم متوجه ESV می‌شویم که زبان قسم و نفرین دو راه برای توسل به خدا به عنوان بخشی از تأیید حقیقت آنچه پطرس می‌گوید، هستند.

اینکه پطرس به خدا سوگند یاد می‌کند، ایده‌ی اصلی است، و همچنین اعلام می‌کند که خدا به خاطر این اتهام، کسی را نفرین خواهد کرد. بنابراین، به آنچه اینجا اتفاق می‌افتد فکر کنید. در اینجا عیسی در مقابل رهبران مذهبی ایستاده و اعلام می‌کند که او مسیح و پسر انسان است، و آنها به عیسی کفر می‌گویند. در همان زمان، پطرس، از ترس آنچه کنیز و اطرافیانش می‌گویند، اعلام می‌کند که هیچ ارتباطی با عیسی ندارد و خدا می‌تواند صحت آنچه می‌گوید را تأیید کند.

منظورم این است که تضاد بین دو انکار پطرس صرفاً این نیست که من نمی‌دانم در مورد چه چیزی صحبت می‌کنی، بلکه این است که او خدا را در قدرت انکار خود آورده است. این امر پطرس را به رهبران مذهبی بسیار نزدیک‌تر می‌کند، و عیسی را کفرآمیز و مورد لعن قرار می‌دهد. می‌دانید، اعلام کفرآمیز بودن به معنای اعلام این است که عیسی خارج از قوم خداست، اکنون بوده است، قانون خدا را نقض کرده است.

پطرس در دروغش به این گفته بسیار نزدیک‌تر است. او به انجام همان کار بسیار نزدیک‌تر است تا ایستادن در کنار عیسی، که البته با چنان جسارتی گفته بود که انجام خواهد داد. پطرس به یاد آورد، و سپس بلافاصله خروس بار دوم بانگ زد، و پطرس به یاد آورد که چگونه عیسی به او گفته بود، قبل از اینکه خروس سه بار بانگ بزند، تو سه بار مرا انکار خواهی کرد.

او بغضش شکست و گریه کرد. بنابراین عیسی این را پیش‌بینی کرده بود و دقیقاً همان پیش‌بینی به حقیقت پیوست، چیزی که احتمالاً پطرس در آن لحظه متوجه آن نشد، اما در آن لحظه امیدی وجود دارد که آنچه عیسی در مورد خروس گفت و انکار او به حقیقت پیوست. امیدی وجود دارد زیرا عیسی همچنین گفته بود، دوباره تو را در جلیل خواهم دید.

و بنابراین، اگر عیسی اینجا درست است، امیدی هست که آنجا هم باشد. و پطرس بغضش شکست و گریست. و من فکر می‌کنم وقتی به تفاوت‌های بین پطرس و یهودا نگاه می‌کنیم، در سراسر انجیل‌ها چندین مورد از این تفاوت‌ها وجود دارد.

پطرس الهام بخشیده است. هرگز به پطرس مصیبتی داده نمی‌شود. پطرس، عیسی می‌گوید که برای او دعا کرده است.

من برای تو دعا کردم، پطرس. ما هیچ روایتی از عیسی در مورد یهودا نداریم که گفته باشد من برای تو دعا کردم، یهودا. و در اینجا پطرس گریه می‌کند و فوراً متوجه کاری که کرده می‌شود، شاید حتی اشاره‌ای به غم و اندوهش داشته باشد.

این ما را به پایان فصل ۱۴ انجیل مرقس می‌رساند. جلسه بعد با فصل ۱۵ انجیل مرقس و محاکمه و مصلوب شدن عیسی ادامه خواهیم داد.

این دکتر مارک جنینگز در حال تدریس در مورد انجیل مرقس است. این جلسه ۲۲، انجیل مرقس ۱۴:۲۶-۷۲. شام آخر، دستگیری، محاکمه و انکار پطرس است.